

---

## تحلیلی انتقادی بر دیدگاه‌های رشید رضا و احمد امین در باب احادیث مهدویت\*

---

آقای مهدی سلطانی رنانی\*\*

\*. بیشتر مطالبی که رشید رضا درباره امام مهدی علیه السلام دارد، در سه مجلد ۶، ۹ و ۱۰ **تفسیر المنار** در ذیل آیات ۱۵۷ سوره نساء، ۱۸۷ سوره اعراف و ۳۳ سوره توبه است. احمد امین هم در **ضحی الاسلام** فصلی را با عنوان **«عقیده المهدی عند الشیعه»** آورده است که با تحلیلی بی پایه و اساس و گاه با عباراتی تمسخر آمیز، به نقد مهدویت پرداخته است.

### چکیده

اعتقاد به مهدویت و مسأله ظهور حضرت مهدی علیه السلام به مثابه یکی از مسائل ریشه‌دار و با پیشینه‌ای کهن، میان اصول پذیرفته شده اسلامی به حساب می‌آید. می‌توان اذعان کرد این موضوع، از مواردی است که اتفاق نظر همه دانشمندان اسلامی را همراه داشته است، و روایات فراوانی به صورت متواتر در باره آن، وارد شده است؛ با این وجود، تعداد اندکی که شاید شمار آن از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کند، به تردید و انکار این مسأله مهم پرداخته‌اند که احمد امین و محمد رشید رضا از آن جمله‌اند. این نوشتار، ضمن مطرح کردن دلایل سست و بی‌بنیاد آنان در انکار موضوع مهدویت، به نقد و ارزیابی آن‌ها مبادرت می‌ورزد.

**کلید واژه‌ها:** مهدویت، روایات، نقد، رشید رضا، احمد امین، انکار مهدویت.

### مقدمه

اعتقاد به مهدویت، از مهم‌ترین باورهای همه مسلمانان است و انتظار آمدن موعود بشر و گسترش عدل و داد، از آرزوهای امت اسلامی به شمار می‌آید. البته این باور هم بر اساس وعده‌هایی است که از جانب پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم داده شده است. از این رو، هرگونه انکار یا حتی تردید در این اصل اعتقادی، حساسیت زیادی را بر می‌انگیزد. در این میان، تعداد اندکی که بیشتر، از نویسندگان معاصر اهل سنت هستند به تردید یا انکار این باور پرداخته‌اند؛ از جمله این افراد، می‌توان رشید رضا و بعد از وی، احمد امین را نام برد که با طرح چند ادعا و دلیل کلی بدون استدلال و تنها در حد ادعا، این موضوع مهم عقیدتی را منکر شده و به مناسبت‌های مختلف، در نوشته‌هایشان به طرح موضوع مهدویت و سپس نقادی و رد آن پرداخته‌اند. عمده نکات و دلایل آن‌ها در رد احادیث مهدویت، در پنج محور ذیل خلاصه می‌شود:

۱. تعارض روایات مهدویت؛

۲. بخاری و مسلم این احادیث را ذکر نکرده‌اند؛

۳. اعتقاد به مهدی عجل الله فرجه عوارض و آثاری منفی را در دنیای اسلام به دنبال داشته است؛

۴. مهدویت، فکر و اعتقادی شیعی است؛

۵. اندیشه مهدویت، موضوعی خرافی است.

## تحلیل و نقد دلایل مذکور

### الف. تعارض روایات مهدویت

رشید رضا در جایی می نویسد:

اما تعارض روایات مهدوی، پس قوی و ظاهر تر است و جمع بین

آن‌ها دشوارتر و منکران آنان بیشتر و شبهه درباره آن ظاهرتر.<sup>۱</sup>

وی ذیل تفسیر آیه ۳۳ سوره توبه<sup>۲</sup> بعد از ذکر سخنان برخی از عالمان که گفته‌اند این بشارت، در

آخر الزمان، هنگام ظهور امام مهدی تحقق می‌یابد، چنین اظهار داشته است:

هیچ یک از احادیث مهدی، صحیح نیست. این احادیث با این حال،

با هم متعارض هستند؛ به گونه‌ای که یکدیگر را دفع می‌کنند.<sup>۳</sup>

در پاسخ و نقد این اظهارات چنین باید گفت:

باید به این نویسنده یادآور شد آیا صرف این که احادیث و اخبار در یک موضوع دچار برخی

تعارض‌ها هستند، سبب می‌شود ما از تمام آن احادیث و اخبار صرف نظر کرده، آن را جعلی و غیر

صحیح بدانیم؟

اگر کسی چنین سخنی را بپذیرد، آیا به لوازم آن هم پای بند می‌ماند؟ مگر نه این که در ابواب

گوناگون فقهی، اخلاقی، تفسیری و اعتقادی به دلایل مختلف، تعارض فراوانی یافت می‌شود؟ آیا

این جا همه آن اخبار یکسره انکار می‌شوند؟ یا راه‌های جمع بین آن یا در صورت عدم امکان جمع،

راه‌های ترجیح یک دسته از آن اخبار بر دسته‌ای دیگر پیموده خواهد شد؟

۱. ر. ک: محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۹، ص ۴۹۹، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۲. هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون.

۳. ر. ک: محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۹۳، بیروت، دارالفکر، بی تا.

روش متداولی که هر کس با اندک آشنایی با معارف اسلامی، به خوبی برایش روشن است، چنین روشی است. او می‌داند به صرف تعارض، مجموعه‌ای از احادیث را کنار نمی‌گذارند. درباره چگونگی حل تعارض بین اخبار، مباحث مشروح و مفصلی ذکر شده است.

به تعارض، هنگامی ترتیب اثر داده می‌شود که میان دو دسته از احادیث متعارض، از نظر قوت و ضعف، تساوی وجود داشته باشد؛ اما آن جایی که یک طرف از احادیث قوی، و طرف دیگر ضعیف باشد، تعارض واقعی شکل نمی‌گیرد و به آن ترتیبی داده نمی‌شود. تعارضی که رشید رضا مدعی آن است، از قبیل این تعارض‌ها است.

وجود تعارض بین اخبار و احادیث می‌تواند نشانه دروغ بودن برخی از آن اخبار باشد؛ به این معنا که تعدادی از آن احادیث، جعلی و وضعی هستند و این هیچ استبعادی ندارد؛ چون بسیار اتفاق می‌افتد در کنار یک موضوع مهم و مورد توجه، احادیث و روایات جعلی نیز وجود داشته باشد. این هم شاید به دلیل تحت الشعاع قرار دادن آن موضوع اصلی باشد. موضوع مهدویت نیز می‌تواند چنین وضعیتی داشته باشد. کسی ادعا نکرده است تمام احادیث وارد در این باب، از صحت متن و سند برخوردار هستند.

تعارض ادعای رشید رضا با دو مثال درباره اسم پدر امام مهدی علیه السلام و نیز احادیث بیانگر نسب آن حضرت، تعارض درباره جزئیات و خصوصیات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام است، نه تعارض در اصل و اساس مهدویت. پس اگر بنا این است که به سبب تعارض، روایاتی را مورد تردید قرار دهیم، فقط روایاتی را مورد توجه قرار می‌دهیم که دقیقاً متعارض و بیانگر خصوصیات هستند. با این وجود، در اصل مهدویت و بشارت به وجود منجی، تعارضی وجود ندارد و به رغم وجود پاره‌ای از اختلافات درباره جزئیات، تمام احادیث، یک حقیقت را اثبات می‌کنند و آن، وجود مهدی آخرالزمان است و این که او ظهور خواهد کرد.<sup>۱</sup> به امثال رشید رضا یاد آور می‌شویم که

۱. ر. ک: مجله مقالات و بررسی، دفتر ۷۷ (۱)، ص ۲۵-۲۳، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴ ش.

همه اهل فکر و خرد باید به ژرف‌نگری و ریزبینی در این احادیث پردازند و موارد ضعیف را به خوبی شناسایی کنند - سپس بر اساس مبانی مورد تایید، به نقد آن‌ها پرداخته و به دیگران معرفی کنند. کاری که اخیراً تا حدی توسط برخی علمای اهل سنت انجام گرفته است<sup>۱</sup> - نه این که به صرف وجود پاره‌ای از موارد متعارض، تمام احادیث آن موضوع را نادیده گرفته و طرد کنند.

### ب. نقل نشدن احادیث امام مهدی علیه السلام در صحیحین

از دلایل دیگری که رشید رضا و احمد امین در رد احادیث حضرت مهدی علیه السلام بیان داشته و آن را مؤیدی برای بی‌اساس جلوه دادن آن ذکر کرده اند، این است که این احادیث، به دلیل ذکر نشدن در صحیحین بخاری و مسلم فاقد اعتبار است. رشید رضا در جایی از تفسیرش چنین می‌گوید:

**تعارض در احادیث مهدی، قوی تر و ظاهرتر است و جمع بین روایات در این باب مشکل تر و متکران آن نیز، فراوان و شبهه در آن نیز ظاهر تر است؛ به همین دلیل، شیخان [مسلم و بخاری] در دو کتابشان توجهی به این روایات نکرده‌اند.<sup>۲</sup>**

همین موضوع را احمد امین یکی از دلایل رد احادیث مهدویت دانسته و می‌نویسد:

**بخاری و مسلم، هیچ یک از احادیث و روایات مهدی را ذکر نکرده‌اند که دلیل است بر این که روایات مذکور، نزد آنان صحیح نبوده است.<sup>۳</sup>**

در نقد و پاسخ استدلال‌های مذکور، ذکر چند مطلب لازم و ضروری است:

این که حدیثی در صحیحین بخاری و مسلم یافت نشود، هرگز دلیل ضعیف بودن آن حدیث نزد آن دو نیست؛ چون هرگز از بخاری و مسلم نقل نشده است که گفته باشند همه احادیث صحیح را جمع آوری کرده‌اند. آنان در صدد جمع آوری همه احادیث صحیح نبوده‌اند. از خود

۱. در این باره می‌توان به *موسوعه الاحادیث و الآثار الضعیفه و الموضوعه* نوشته چند نفر از نویسندگان که در ۱۵ مجلد با فهارس چاپ شده، و نیز نوشته ناصرالدین البانی درباره احادیث ضعیفه و در خصوص احادیث مهدویت نیز به کتاب *المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث الضعیفه* اشاره کرد.

۲. *تفسیر المنار*، ج ۹، ص ۴۹۹-۵۰۰.

۳. احمد امین، *ضحی الاسلام*، ج ۳، ص ۲۳۷، مصر، مکتبه الاسره، ۱۹۹۹ م.

آن‌ها نقل شده است که ما همه احادیث صحیح را نیاورده ایم. ابن صلاح در مقدمه اش چنین ذکر می‌کند:

بخاری و مسلم، همه احادیث صحیح را در صحاحشان جمع آوری نکرده‌اند و به این مسأله هم پایبند نبوده‌اند. از بخاری روایت شده که گفته است: «حدیثی را در کتابم وارد نکردم، جز این که صحیح بوده و خیلی از احادیث صحیح را به دلیل طولانی نشدن کتاب حذف کردم» و از مسلم برای ما نقل شده که گفته است: «چنین نیست که هر حدیثی نزد من صحیح باشد، آن را در این جا بیاورم بلکه هر آنچه مورد اجماع و توافق بوده است را ذکر کردم».<sup>۱</sup>

ابن حجر عسقلانی در مقدمه فتح الباری بشرح صحیح البخاری می‌نویسد:

اسماعیل از بخاری روایت کرده که گفته است: «من در این کتاب، جز حدیث صحیح ذکر نکرده‌ام؛ ولی آنچه از احادیث صحیح که نیاورده‌ام، بیشتر است».<sup>۲</sup>

نووی نیز در مقدمه شرحش بر کتاب مسلم آورده است:

... آن دو [بخاری و مسلم] ملتزم نشده‌اند تمام احادیث صحیح را نقل کنند؛ بلکه آنان تصریح کرده‌اند که همه احادیث را جمع آوری نکرده و تنها قصد جمع آوری تعدادی از احادیث صحیح را داشته‌اند؛ همان گونه که نویسندگان کتاب فقه، جمع آوری تمام ابواب و احکام فقه را در نظر ندارد، بلکه پاره‌ای از آن را بحث می‌کند.<sup>۳</sup>

از دیگر نکاتی که روشن می‌کند بخاری و مسلم هرگز در صدد جمع آوری تمام احادیث صحیح نبوده‌اند، این است که ابن الصلاح از بخاری نقل کرده که گفته است:

من صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح از حفظ دارم.<sup>۴</sup>

۱. ر. ک: عثمان بن صلاح، علوم الحدیث، ص ۲۱-۲۲، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.

۲. ابن حجر عسقلانی، فتح الباری فی شرح البخاری، ص ۷، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

۳. نووی، شرح صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۳۵، بیروت، دارالقلم، بی تا.

۴. علوم الحدیث، عثمان ابن صلاح، ص ۲۳.

یکی دیگر از شواهدی که این موضوع را مستدل می‌کند، این است که حاکم نیشابوری که خود از محدثان بزرگ و معروف اهل سنت است، در کتاب **المستدرک علی الصحیحین**، صدها حدیث را ذکر کرده و در آن تصریح می‌کند که بر اساس شرایط و اصول بخاری و مسلم یا دست کم طبق اصول یکی از آن دو، این احادیث صحیح هستند؛ در حالی که این احادیث در صحیحین یافت نمی‌شود. ذهبی نیز درباره احادیث **مستدرک** گفته است:

**در مستدرک، بسیاری از احادیث، طبق شرط بخاری و مسلم یا شرط یکی از آن دو، نقل شده است و شاید مجموع این حدیث، حدود ثلثی از کتاب را تشکیل بدهند.<sup>۱</sup>**

ملاحظه می‌کنید چگونه این حدیث شناس معروف، تصریح می‌کند که در غیر صحیحین، احادیث فراوانی وجود دارد که صحیح هستند و در عین حال، بخاری و مسلم آن را نیاورده‌اند؛ پس اگر بخاری و مسلم، احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام را ذکر نکرده‌اند، هرگز نمی‌تواند دلیل و شاهی برای صحیح بودن این احادیث قرار گیرد.

دومین مطلبی که در پاسخ این سخن می‌توان گفت این است که چرا احادیث صحیح و معتبر را در آنچه که در صحیحین ذکر شده است منحصر می‌دانید؟ آیا فقط در این دو کتاب، احادیث صحیح یافت می‌شود؟ کدام یک از علمای اهل سنت به این سخن پای بند است؟ اگر این حرف، قابل قبول باشد، نوشتن ده جامع حدیثی، قبل و بعد از بخاری و مسلم چه ارزش و اعتباری دارد؟ قبول انحصار احادیث صحیح در صحیحین، به معنای تشکیک و تردید در همه کتاب‌های حدیثی دیگر اهل سنت است؛ در حالی که کسی از علمای اسلامی این را نپذیرفته است. بسیاری از علمای اهل سنت - اگر نگوییم همه آنها - قبول دارند آن گونه که احادیث صحیح در بخاری و مسلم وجود دارد، در دیگر کتاب‌های حدیثی اهل سنت نیز احادیث صحیح فراوان یافت می‌شود.<sup>۲</sup> این صلاح چنین می‌گوید:

**احادیث صحیح را افزون بر آنچه در بخاری و مسلم وجود دارد،**

۱. شمس الدین ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱۷، ص ۱۷۵، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۶ ق.  
 ۲. ر. ک: *مجله مقالات و بررسی‌ها*، دفتر ۷۷ (۱)، ص ۲۷-۲۸.

می توان در یکی از نوشته های معتمد و مشهور امامان حدیث از جمله آثار ابو داود سجستانی، ابو عیسی ترمذی، ابو عبدالرحمن نسائی، ابو بکر بن خزیمه، ابوالحسن دارقطنی و دیگران که تصریح دارند بر صحت آن احادیث، پیدا کرد.<sup>۱</sup>

روشن شد که حدیث صحیح فقط حدیثی نیست که در صحیحین هست؛ بلکه تصحیح حدیث و معتبر دانستن آن، راه های مختلفی دارد که یکی از آن راه ها، وجود حدیث در صحیحین است؛ ولی این راه، راه انحصاری نیست. نووی در تقریب، چنین می گوید:

هر آنچه را که حاکم [در مستدرک] صحیح بداند و جز او از بزرگان حدیث نه تضعیف و نه توثیقی در رابطه با آن ذکر نکرده باشند، آن حدیث، حسن است.<sup>۲</sup>

درست است که در صحیحین، حدیثی که در آن، به صراحت اسم امام مهدی علیه السلام ذکر شده باشد وارد نشده است؛ ولی چند حدیث در صحیح بخاری و مسلم آمده است که با توجه به برخی شواهد و قرائن، تردیدی نیست که منظور از این احادیث، امام مهدی علیه السلام است و جز این، امکان تطبیق دیگری، وجود ندارد. تعدادی از این احادیث، در صحیح مسلم است و یک حدیث نیز، هم در صحیح بخاری و هم صحیح مسلم آمده است:

۱. بخاری: حدثنا ابن بکر، حدثنا عن یونس عن ابن شهاب عن نافع مولی ابی قتاده الانصاری ان ابا هریره قال: «قال رسول الله 0»:

کیف بکم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم؛ چگونه خواهید بود هنگامی که فرزند مریم میان شما فرود آید و امام شما از خود شما باشد؟<sup>۳</sup>

عین همین حدیث را مسلم ذکر کرده است و سند او، غیر از اولین نفری که مسلم از او نقل کرده؛ همانند سند بخاری است.<sup>۴</sup>

۲. مسلم از جابر بن عبدالله نقل کرده که شنیدم پیامبر 0 می فرمود:

۱. علوم الحدیث، عثمان ابن صلاح، ص ۲۳-۲۴.  
 ۲. جلال الدین سیوطی، تدریب الراوی، ج ۱، ص ۸۱، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۷ ق.  
 ۳. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح، ج ۳۴۹، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.  
 ۴. مسلم، صحیح، ج ۲۴۴، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ ق.



لا تزال طائفة من امتي يقاثلون علي الحق ظاهرين الي يوم القيامة  
 قال: فينزل عيسى بن مريم (فيقول اميرهم: تعال صل لنا، فيقول لا،  
 ان بعضكم علي بعض امراء تكرمه الله هذه الامه) ؛  
 گروهی از امت من، پیوسته تا قیامت برای حق پیروزمندانه  
 می جنگند و سپس فرمود: آن گاه عیسی بن مریم فرود خواهد آمد و  
 امیر و پیشوای این گروه، به وی می گوید «یا برای ما نماز بگذار». او  
 جواب خواهد داد: نه، برخی از شما بر برخی دیگر امیرند و این، به  
 سبب گرامی داشت این امت، از جانب خداوند است.<sup>۱</sup>

این دو حدیث که اولی آن‌ها در صحیح بخاری و مسلم آمده است و دومی تنها در صحیح مسلم  
 ذکر شده است، تصریح دارند که عیسی بن مریم فرود خواهد آمد؛ ولی آن هنگام، امام مسلمانان  
 از خودشان است، نه از دیگران. کنایه از این که عیسی، امام مسلمانان نخواهد شد؛ بلکه امام آنان  
 از خودشان است. حال این پرسش پیش می آید این امام که در این دو حدیث بدان اشاره شده و  
 اسمی از او به میان نیامده، چه کسی است؟

جواب این پرسش را می توان به راحتی از دیگر روایاتی که همین مضمون را نقل کرده و به نام  
 آن حاکم و امام، تصریح دارند به دست آورد و از این راه فهمید مراد از امام در این دو حدیث چه  
 کسی است.

ابو نعیم اصفهانی و حارث بن ابی اسامه با اسناد صحیح از جابر بن عبدالله و او از رسول  
 خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:

ينزل عيسى بن مريم فيقول اميرهم المهدى: تعال صل بنا فيقول: لا،  
 ان بعضكم امير بعض، تكرمه الله لهذه الامه؛  
 عیسی فرود می آید و امیر آنان [مسلمانان] مهدی می گوید: «یا برای  
 ما نماز بخوان». عیسی می گوید: نه، برخی از شما امیر برخی دیگر  
 است که خداوند، او را برای این امت، کرامت بخشیده است.<sup>۲</sup>

با توجه به تصریح این حدیث، معلوم می شود منظور از امیری که در دو حدیث منقول از بخاری و

۱. همان، ح ۲۴۷.

۲. عبدالعظیم بستوی، المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحة، ص ۱۸۰، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۰ق.

مسلم ذکر شد، همان حضرت مهدی عجل الله فرجه است. به همین سبب است که ابن حجر عسقلانی در **فتح الباری** در ذیل حدیث اول که در بخاری نیز ذکر شده بود، از ابوالحسن آبری در **مناقب الشافعی** نقل کرده است:

**تواترت الاخبار بان المهدي من هذه الامه و ان عيسى يصلي خلفه؛  
 اخبار، متواترنند بر این که مهدی، از این امت است و عیسی، پشت  
 سر وی نماز می گزارد.<sup>۱</sup>**

شارح صحیح بخاری؛ یعنی ابن حجر عسقلانی که شاید شرح وی معروف ترین شرح بر **صحیح بخاری** باشد، در ذیل حدیث مذکور همین برداشت را داشته و آن را بر مهدی موعود عجل الله فرجه منطبق دانسته است. برخی دیگر از علمای اهل سنت همین برداشت را داشته‌اند و در ذیل این حدیث تصریح دارند که منظور از این امیر و امام، جز مهدی عجل الله فرجه کس دیگری نیست.

۳. مسلم در **صحیح** درسه حدیث، از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله یک مضمون را روایت کرده که متن یکی از آن چنین است:

**يكون في آخر امتي خليفة يحثي المال حثيثا لا يعده عدا؛  
 در واپسین روزگار امت من، خلیفه‌ای خواهد آمد که مال را فراوان  
 بخشش نموده و شمارش نخواهد کرد.<sup>۲</sup>**

در این حدیث و حدیث هم مضمون آن<sup>۳</sup>، به صراحت از امام مهدی عجل الله فرجه نامی برده نشده است؛ ولی ویژگی مذکور در این حدیث، در روایات دیگر، به صراحت به آن حضرت نسبت داده شده است که بیانگر آن است که حدیث **صحیح** مسلم نیز، گویای همین است.

ترمذی باسند خود، از ابوسعید خدری از رسول خدا صلى الله عليه وآله روایتی نقل کرده و سند آن را هم حسن دانسته است که در این حدیث رسول خدا صلى الله عليه وآله چنین می فرماید:

**مهدی در امت من خواهد بود... هر فردی نزد او می آید و مصرانه  
 از او چیزی می خواهد، آن قدر از اموال، در دامن وی می ریزد که**

۱. ابن حجر عسقلانی، **فتح الباری فی شرح صحیح البخاری**، ج ۷، ح ۳۴۴۹.  
 ۲. مسلم، **صحیح**، ح ۲۹۱۳.  
 ۳. همان، ح ۲۹۱۴.

## بتواند حمل کند.<sup>۱</sup>

با این توضیحات، روشن می‌شود که هر چند در صحیحین به نام امام مهدی علیه السلام تصریح نشده است، ولی شواهد و قراینی که ذکر شد معلوم کرد دست کم، این چند حدیث، همانند احادیث صریح هستند و به خوبی به وسیله آن می‌توان موضوع مهدویت را اثبات کرد. نکته مهمی که به نوبه خود، تامل برانگیز است و برخی از نویسندگان معاصر نیز به آن توجه کرده‌اند این است که برخی عالمان اهل سنت که دست کم دو نفر از آنان، یعنی ابن حجر هیتمی و متقی هندی از شهرت خوبی برخوردارند، در کتاب‌های خود حدیثی را از **صحیح** مسلم نقل می‌کنند که در آن، با صراحت از امام مهدی علیه السلام نام برده شده و وی را از فرزندان فاطمه علیها السلام دانسته است؛ ولی اکنون هیچ اثری از این حدیث در **صحیح** مسلم وجود ندارد. برای روشن شدن مطلب، عین حدیث و عبارات این افراد را ذکر می‌کنیم:

۱. ابن حجر هیتمی:

و من ذلك [الاحادیث المبشرة بالمهدی] ما اخرج مسلم و ابوداود والنسائی و ابن ماجه و البيهقی و آخرون: المهدی من عترتی من ولد فاطمه<sup>۲</sup>؛  
بشارت دهنده به وجود مهدی، حدیثی است که مسلم، ابوداود، نسائی، ابن ماجه، بیهقی و دیگران نقل کرده‌اند که: «مهدی از عترت من، از فرزندان فاطمه است».

۲. متقی هندی از رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم:

المهدی من عترتی من ولد فاطمه<sup>۳</sup>؛  
مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است.

۳. شیخ محمد علی صبان نیز چنین نقل کرده است:

ان منهم [اهل بیت] مهدی آخر الزمان اخرج مسلم و ابوداود و النسائی و ابن ماجه و البيهقی و آخرون: المهدی من عترتی من ولد

۱. ترمذی، سنن، ح ۲۲۳۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.

۲. ابن حجر هیتمی، الصواعق المحرقة، ج ۲، ح ۲۲۱۰، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۸ ق.

۳. هندی، متقی، کنز العمال، ج ۱۴، ح ۳۸۶۶۲.

فاطمه؛

مهدی آخرزمان، از اهل بیت است. مسلم، ابوداود، نسائی، ابن ماجه، بیهقی و دیگران روایت کرده اند: مهدی از عترت من رسول خدا ﷺ از فرزندان فاطمه است.

۴. حمزوی مالکی در کتاب خویش نقل می کند:

فقی مسلم و ابی داود والنسائی و ابن ماجه و البیهقی و آخرین: «المهدی من عترتی من ولد فاطمه»؛  
در کتب مسلم، ابوداود، نسائی، ابن ماجه، بیهقی و دیگران آمده است که: «مهدی از عترت من، از فرزندان فاطمه است».

با نقل های ذکر شده فوق، به راحتی می توان ادعا کرد تصریح به نام مهدی ﷺ دست کم، در صحیح مسلم وجود داشته است، که این چهار نفر، آن را با صراحت، از مسلم نقل کرده اند؛ مگر این که کسی مدعی شود این آقایان، درارجاع دچار اشتباه شده اند که قبول این هم کار آسانی نیست.

### ج. آثار و عوارض اعتقاد به مهدویت

سومین دلیلی که برای رد احادیث مهدویت از سوی محمد رشید رضا و برخی همفکران او چون احمد امین مطرح شده این است که فکر و اندیشه مهدویت، در جهان اسلام، تبعات و آثار منفی فراوانی را از خود برجای گذاشته است. آنان، از این آثار و نتایج ادعایی، چنین نتیجه گرفته اند که چون اعتقاد به مهدی، این آثار و عوارض را به دنبال داشته و بعضی اوقات باعث اختلافات و کشت و کشتارهایی شده است اساس این فکر و اندیشه، ساختگی و جعلی است که توسط جاعلان و واضعان، با اغراض خاصی جعل شده است. آنان این آثار و عوارض را در دو بخش تحلیل کرده اند:

۱. اندیشه ظهور مهدی موعود، باعث نوعی خمودی و رکود اجتماعی میان مسلمانان شده است. آنان، به امید این که مهدی ظهور کرده و به همه نابسامانی ها خاتمه می دهد، هیچ تحرکی از

۱. محمد بن علی صبان، اسعاف الراغبین فی سیره المصطفی، ج ۲، ص ۲۸، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۲. عدوی حمزوی عدوی، مشارق الانوار فی فوز اهل الاعتبار، ص ۱۱۲، مصر، ۱۳۰۷ق.

خود نشان نمی دهند و در برابر همه فسادها و گرفتاری‌ها، تنها با امید به آمدن مهدی، خود را فارغ از هر اقدام کرده، حل آن را به ظهور مهدی حواله می دهند.<sup>۱</sup> رشید رضا در این باره می نویسد:

... مسلمانان، همیشه بر ظهور مهدی تکیه کرده و گمان می کنند که مهدی، سنت‌های الهی را بر هم زده یا آن را تبدیل خواهد کرد؛ در حالی که سخن خداوند را که می فرماید: (فهل ينظرون الا سنة الاولين فلن تجد لسنة الله تبديلا)<sup>۲</sup> می خوانند.<sup>۳</sup>

در جای دیگر، وی شکوه می کند که چرا باید اعتقاد به مهدی به جای آن که باعث حرکت و ایجاد قدرت و برپاداشتن عدل بین مردم شود، باعث این شده است که جمعی نه تنها این کار را انجام ندهند، بلکه با تکیه بر این اعتقاد، همه این وظایف را به آمدن و ظهور مهدی موکول کنند.<sup>۴</sup> سرانجام در دیگر جای اظهار داشته است که:

**گسترش این اندیشه میان مسلمانان، باعث سستی آنان در واجبات الهی شده است.<sup>۵</sup>**

۲. دربخش دیگر می گوید: این باور موجب شده است در هر دوره و زمانه‌ای، کسی مدعی مهدی شود و به این وسیله، گروهی را اطراف خودش جمع کرده و باعث تفرقه و از هم گسیختگی اجتماع اسلامی شود. رشید رضا در این باره می نویسد:

**اعتقاد به مهدی، باعث پیدایش فتنه‌های عظیمی شده است که در مناطق و زمان‌های مختلف، افرادی به پاخواسته و مدعی مهدویت شده‌اند. آنان بر اهل و نزدیکان سلطان وقت خروج کرده‌اند. فریب خوردگانی نیز وی را اجابت کرده، میان آن و حاکمان، جوی خون به راه افتاده است.<sup>۶</sup>**

همفکر وی، احمد امین نیز همین اشکال را تکرار کرده است. وی، یکی از دلایل نپذیرفتن احادیث مهدویت و جعلی بودن آن‌ها را مطرح کرده و می گوید:

۱. ر. ک: مجله مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۷ (۱)، ص ۳۳-۳۵.

۲. فاطر (۳۵): ۴۳.

۳. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱۹، ص ۵۰۰.

۴. همان.

۵. همان، ج ۱۰، ص ۳۹۳.

۶. همان، ج ۶، ص ۵۷-۵۸.

... یکی از آثار این اعتقاد، انقلاب‌های پیاپی در تاریخ مسلمانان است که در هر عصر و هر دوره‌ای، یک نفر یا تعدادی، برپاخاسته و مدعی می‌شوند مهدی منتظر هستند و گروهی از مردم نیز اطراف او را می‌گیرند... آخرین مورد آن، مهدی سودانی بود و نیز گروه بابیه در فارس که میرزا علی محمد بدان دعوت کرد...  
 اگر شمار کسانی که در تاریخ اسلام خروج کرده و ادعای مهدویت داشته‌اند برشماریم و به تفصیل، قیام‌ها و فروپاشی‌های دولت اسلامی و تقسیم آن و تحلیل قوای آن‌ها را بیان کنیم، سخن به درازا می‌کشد و یک کتاب مستقل نیز برای این مهم کافی نیست.<sup>۱</sup>

### نقد و تحلیل اشکال

باید گفت این اشکال، در واقع مصداق سخن معروف «به جای حل مسأله، صورت مسأله پاک کردن» است. آیا این منطق، پذیرفتنی است که اگر از اندیشه‌ای صحیح، سوء استفاده‌ای شد، به جای تصحیح آن سوء استفاده و جلوگیری از آن، و از بین بردن راه‌های این بهره‌برداری غلط، به طور کامل، اساس مسأله را منکر شویم؟ البته که هیچ منطقی آن را نمی‌پذیرد؛ اما با تاسف، برخی افراد، درباره اعتقاد به امام مهدی علیه السلام چنین برداشت کرده‌اند که باید همه دستورها و احکام الهی را کنار زد و اجرای قوانین الهی را در گرو آمدن امام مهدی علیه السلام و تکلیف و حرکت و تلاش را ساقط شده دانست یا به جای تصحیح و مقابله با سوء استفاده‌ها باید مسأله را از اساس منکر شد. اما حقیقت غیر این است؛ زیرا باید مقابل آنان ایستاد و با استدلال و منطق، این طرز برداشت را تصحیح کرد و دانست که در هیچ یک از احادیث مهدویت، چنین آموزه‌های غلطی وجود ندارد. اگر هم در برخی احادیث، چنین مضمون و آموزه‌هایی باشد، باید درباره آن به بحث و کنکاش پرداخت و آن را به شکل صحیحی معنا کرد. در غیر این صورت، برابر اصول مسلم، باید کنار گذاشته شود.

بسیاری از بزرگان، در عین قبول داشتن فکر و اندیشه مهدویت، باتلقى‌های ناصواب در این رابطه، به مقابله برخاسته‌اند. امام خمینی علیه السلام از جمله این مصلحان است که با بصیرت و فهم عمیق

۱. احمد امین، *ضحی الاسلام*، ج ۱۳، ص ۲۴۴.

از مفهوم انتظار و مهدویت، با طرز فکرهای غلط در رابطه با انتظار، به مبارزه علمی و عملی پرداخته است. آن بزرگوار در جایی از کتاب **ولایت فقیه** می گوید:

برای روشن شدن مطلب، این سؤال را مطرح می کنم: از غیبت صغرا تا کنون که بیش از هزار سال می گذرد و ممکن است صد هزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد، در طول این مدت مدید، احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود و هر که هر کاری که خواست بکند؟ هرج و مرج است؟ قوانینی که پیغمبر اسلام در راه بیان و تبلیغ و نشر و اجرای آن، بیست و سه سال زحمت طاقت فرسا کشید فقط برای مدت محدود بود؟... اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آن بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلام است...<sup>۱</sup>

متفکر شهید استاد مرتضی مطهری رحمته الله با تحلیلی جامع و زیبا از مفهوم انتظار مهدی و تقسیم آن به دو نوع انتظار سازنده و انتظار ویرانگر، در تشریح انتظار ویرانگر می نویسد:

... [طبق آموزه انتظار ویرانگر] آن گاه که صلاح به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد، باطل، یکه تاز میدان گردد، جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند، فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار [ظهور مهدی] رخ می دهد و دست غیب برای نجات حقیقت نه اهل حقیقت؛ زیرا حقیقت طرفداری ندارد، از آستین بیرون می آید؛ علی هذا هر اصلاحی محکوم است؛ زیرا هر اصلاح، یک نقطه روشن است. تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست، دست غیب ظاهر نمی شود. برعکس، هر گناه و فساد و هر ظلم و تبعیض و هر حق کشی و هر پلیدی ای به حکم این که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب الوقوع می کند، روا است...<sup>۲</sup>

آن عالم شهید؛ در تبیین مفهوم انتظار سازنده و مثبت نیز که مقابل این انتظار مخرب است چنین توضیح می دهد:

۱. امام خمینی، **ولایت فقیه**، ص ۲۷، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۹ ش.  
۲. مرتضی مطهری، **قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ**، ص ۵۴، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۹ ش.

آن عده از آیات قرآن کریم، ... در جهت عکس برداشت بالا است. از این آیات استفاده می‌شود که ظهور مهدی موعود، حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود. سهیم بودن یک فرد در این سعادت، موقوف به این است که آن فرد، عملاً در گروه اهل حق باشد... از نظر روایات اسلامی، در مقدمه قیام و ظهور امام، یک سلسله قیام‌هایی از طرف اهل حق صورت می‌گیرد. آنچه به نام قیام یمانی قبل از ظهور بیان شده است، نمونه‌ای از این سلسله قیام‌ها است...<sup>۱</sup>

آن متفکر فرزانه و شهید راه حق، در نقد پاره‌ای از کج اندیشی‌ها و کژگرایی‌های این چینی در مفهوم انتظار، تاکید می‌ورزد:

... این که بعد از آن که دنیا پر از ظلم و جور شد، عدل کلی پیدا می‌شود، مساله‌ای به وجود آورده است و آن این که: بعضی از افراد با اتکا به همین مطلب، با هر اصلاحی مخالفند و می‌گویند: دنیا پر از ظلم و جور بشود... تا یک دفعه انقلاب گردد و پر از عدل و داد بشود... اگر ببینند یک کسی یک قدم اصلاحی برمی‌دارد، ناراحت می‌شوند... می‌گویند نباید چنین چیزی بشود، باید مرتب بدتر شود تا حضرت ظهور کند... آیا واقعا مطلب از این قرار است یا نه؟... خیر، این بدون شک برخلاف یک اصل قطعی اسلامی است؛ یعنی به انتظار ظهور حضرت حجت، هیچ تکلیفی از ما ساقط نمی‌شود، نه تکلیف فردی و نه تکلیف اجتماعی. شما یک عالم پیدا نمی‌کنید که بگوید انتظار ظهور حضرت حجت یک تکلیف کوچک را از ما ساقط می‌کند، هیچ تکلیفی را از ما ساقط نمی‌کند...<sup>۲</sup>

به راستی، از این جامع‌تر و سازنده‌تر درباره مفهوم انتظار چه تبیینی می‌توان داشت؟ با این گونه تحلیل‌ها از معنا و مفهوم انتظار مهدی دیگر زمینه‌ای برای گسترش افکار انحرافی در این رابطه به وجود نخواهد آمد.

۱. همان، ص ۵۷-۵۸.

۲. همان، ص ۵۸-۵۹.



آری؛ راه حل جلوگیری و مبارزه با افکار انحرافی و خمودگی مسلمانان را نباید در اعتقاد به امام مهدی علیه السلام دانست؛ بلکه برعکس، اگر تحلیلی درست مانند آنچه ایشان بیان کرده است ارائه شود، نه تنها این اعتقاد، مایه رکود و سکون نخواهد شد، بلکه باعث امید، نشاط و رویش خواهد بود. نباید کوتاهی‌ها و تقصیرهای مسلمانان در انجام وظایف الهی و اسلامی را نادیده گرفته و آن را با اعتقاد به امام مهدی علیه السلام و مسأله مهدویت مرتبط دانست و همه تقصیرها را متوجه این فکر کرد. آری، باید مشکل را در جای دیگر حل کرد.

از نکات قابل تامل و مورد نقد دیگر که در اظهارات رشید رضا و احمد امین باید مورد توجه قرار گیرد، این است که می‌گویند اندیشه مهدویت موجب شده است در طول تاریخ، افراد بسیاری، ادعای مهدویت کنند و همین موضوع، زمینه اختلاف‌ها و درگیری‌ها و کشتارهای زیادی بین جوامع اسلامی به وجود آورده است. پاسخ این اظهار و سخن این است که: اگر وجود شماری از مدعیان مهدویت و پیامدهای منفی این ادعا، باعث انکار و رد اعتقاد به امام مهدی بشود، در جایی که افرادی مدعی نبوت شده یا می‌شوند چه باید گفت؟ آیا می‌توان به دلیل ادعای واهی، نبوت انبیا و به ویژه رسول خدا را مورد تردید و انکار قرار داد؟ قابل توجه این که برخی صاحب نظران، از این سوء استفاده‌ها، عکس مطلب فوق را نتیجه گرفته‌اند و گفته‌اند خود این نوع سوء استفاده‌ها را باید مؤید دانست برای اثبات حقانیت این اعتقاد و اندیشه؛ زیرا این حرکت، بیانگر رفتار زشت عده‌ای شیاد است که می‌خواهند با نیرنگ و ظاهرسازی، از یک حقیقت مسلم شرعی و اعتقاد ریشه دار دینی در میان دین مداران، به نفع مطامع خود بهره‌برداری کنند.<sup>۱</sup>

در پایان این بخش، توجه به این نکته نیز لازم و کارساز است که برای تشخیص مهدی واقعی از مهدی‌های مدعی و خیالی، در احادیث و روایات اسلامی نشانه‌ها و علائم روشنی ذکر شده

۱. سید محمد باقر صدر، *بحث حول المهدی*، ص ۱۶-۱۷، قم، مرکز الغدیر، ۱۴۱۷ ق.

است که با توجه به آن‌ها، تطبیق آنچه با عنوان مهدی در احادیث ذکر شده است، بر مهدی واقعی و تشخیص آن از مدعیان دروغین کار دشواری نیست.

هیچ یک از نشانه‌های ظهور مهدی، در زمان حیات افراد مدعی رخ نداده است؛ پس چگونه می‌توان به هر ندای غیر واقعی گوش فرا داد؟ اگر کسی به چنین ادعایی گوش فرا دهد و دنبال این مدعیان بیفتد، ناشی از کم‌خردی و بی‌اطلاعی خود او است و ربطی به اعتقاد و اندیشه مهدویت و امام مهدی علیه السلام ندارد.<sup>۱</sup>

#### د. شیعی بودن اندیشه مهدویت

ادعای شیعی بودن تفکر مهدویت از دیگر دلایل محمد رشید رضا و احمد امین برای رد آن و نپذیرفتن احادیث مهدویت است. آن‌ها معتقدند مبنا و پایه و اساس این اندیشه، از جعلیات شیعه است. رشید رضا می‌گوید:

ریشه این احادیث، یک حرکت سیاسی معروف شیعی است و شیعه، در این باره خرافاتی دارد که با اصول دین مخالف می‌باشد. آن‌ها می‌کوشیدند خلافت را در آل رسول از ذریه علی قرار دهند و احادیثی را برای آماده سازی برای این کار وضع کردند.<sup>۲</sup>

احمد امین نیز، این اتهام را ذکر کرده و آن را با مطالب و تحلیل‌هایی شخصی، بدون استناد تاریخی و مضحک، آراسته است. او در این باره می‌نویسد:

اندیشه مهدی، اسباب سیاسی، اجتماعی و دینی دارد که به نظر من این فکر، نشأت گرفته از شیعه است و... این رهبران ماهر رؤسای شیعه [افکار توده مردم را به کار گرفته و احادیثی را وضع کردند که از رسول خدا روایت می‌کردند].<sup>۳</sup>

#### نقد و تحلیل

در پاسخ سخنان آنان، مطالب ذیل قابل توجه است:

۱. مجله مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۷ (۱)، ص ۳۸.
۲. ر. ک: محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۹، ص ۵۰۲-۵۰۳ و ج ۱۰، ص ۳۹۲-۳۹۳.
۳. ر. ک: احمد امین، ضحی الاسلام، ص ۲۴۱-۲۴۳.

این که گفته می‌شود این احادیث ساخته و پرداخته شیعه است، اتهامی بیش نیست و واقعیات خارجی آن را رد می‌کند؛ زیرا بسیاری از روایات مربوط به امام مهدی علیه السلام از طریق اهل سنت و در کتب معتبر آن‌ها است. در این میان نیز کمتر راوی متهم به شیعه‌گری، وجود دارد. عبدالعظیم بستوی در این باره می‌نویسد:

**دریازده حدیث از مجموع احادیث صحیحی که در احادیث مهدی وجود دارد، برخی افراد متهم به شیعه بودن در اسناد آن مشاهده می‌شود و در احادیث دیگر در این خصوص، هیچ گونه اتهامی از این باب در سندشان وجود ندارد.<sup>۱</sup>**

در اسناد خوب و قابل قبول از نظر اهل سنت هیچ فرد متهم به شیعه بودن وجود ندارد. باید به رشید رضا و احمد امین گفته شود: صرف نظر از صدها حدیث دیگر که در منابع اهل سنت آمده است، آیا این ۳۵ حدیث که بنا به قول نویسندگان اهل تسنن دارای اسناد خوبی هم هستند، توسط شیعیان جعل شده و در کتب معتبرشان آمده است؟ به راستی اگر کتاب‌های معتبر اهل سنت این قدر در معرض آسیب هستند، باید در تمام آن‌ها شک کرد.

بر فرض که برخی از رجال در تعدادی از این احادیث افراد شیعه باشند، آیا به صرف شیعه بودن راوی حدیث، آن حدیث از درجه اعتبار ساقط می‌شود؟ اگر چنین باشد، باید بسیاری از احادیث کتب معتبر اهل سنت را مردود دانست.

روایات امام مهدی علیه السلام در بیشتر کتب معتبر حدیثی اهل سنت آمده و با اسانید مختلف و متعدد ذکر شده است.<sup>۲</sup> دست کم ۳۲ نفر از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌ها را از حضرتش نقل

۱. المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحة، ص ۳۷۵.

۲. از جمله آن‌ها می‌توان به المصنف صنعانی، المصنف ابن ابی شیبیه، مسند احمد بن حنبل، سه صحیح مهم از صحاح سته اهل سنت، جامع الاصول ابن اثیر و المعجم الکبیر طبرانی اشاره کرد.

کرده‌اند و ویژه امام مهدی علیه السلام کتاب‌هایی حدیثی تدوین کرده‌اند.<sup>۱</sup> آیا می‌توان گفت تمام این ساخته و پرداخته شیعه می‌باشد؟ و همه از مجعولات شیعه است؟

شیخ مفید در پاسخ به سؤالی این چنینی که شاید این اخبار مهدویت را عده‌ای جعل کرده باشند و بعد هم شیعه همه این‌ها را نقل کرده باشد، این گونه پاسخ می‌دهد:

**اولین نکته‌ای که در این احتمال وجود دارد، احتمال سرایت این اشکال به همه اخبار است؛ چون ممکن است کسی بگوید: آنچه از معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم توسط مسلمانان نقل شده، در اصل جعلی بوده است و شاید عده‌ای بر وضع این توافق کرده باشند و دیگران نیز، این اخبار را نقل کرده‌اند و این، در واقع، از بین بردن شریعت است.<sup>۲</sup>**

آری، چگونه می‌توان به صرف ادعا، احادیثی را مجعول شیعه دانست که بنا به تصریح بسیاری از دانشمندان اهل سنت، به حد تواتر رسیده و قابل تردید نیستند.

#### **هـ. خرافی بودن اندیشه مهدویت**

بر این نکته بیشتر احمد امین تاکید کرده است؛ بدین گونه که اندیشه مهدویت را خرافی معرفی کرده و گفته است: این فکر همراه خودش خرافات دیگری نیز به همراه داشته و اصولاً مخالف عقل است. رشید رضا در عبارتی کوتاه می‌نویسد:

**برای شیعه در باره مهدویت، خرافاتی هست که مخالف با اصول دین می‌باشد.<sup>۳</sup>**

احمد امین با پروراندن این موضوع، چنین اظهار نظر می‌کند:

**حدیث مهدی یک حدیث خرافه است... که با این حدیث، بسیاری از اخبار غیبی عجیب و غریب و اخبار از آینده همراه شد... در این باب، اخباری وجود دارد که برخی یهودیان مسلمان شده گمان**

۱. از جمله این افراد می‌توان به ابن ابی نعیم، گنجی شافعی، مقدسی شافعی و سیوطی اشاره کرد.

۲. محمد بن محمد نعمان (شیخ مفید)، رساله ثانیه فی الغیبه، ج ۷ ص ۱۲-قم، کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.

۳. محمد رشید رضا، تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۲۹۴.

کرده‌اند این اخبار را در کتاب‌های دینشان مشاهده کرده‌اند؛ همانند کعب الاحبار و وهب بن منبه... پس افکار مردمان پرشده است از احادیثی که نقل شده و داستان‌هایی که نقل می‌شود... و همه این اخبار نیز به پیامبر نسبت داده می‌شود.<sup>۱</sup>

وی در ادامه، با برشمردن برخی آثار منفی که گمان کرده است برای اعتقاد به مهدی وجود دارد می‌نویسد:

تمام این‌ها [آثار] از نتایج فکر خرافی است که همان فکر مهدی است و این نظریه‌ای است که با سنت خدا در میان خلق، سازگار نیست و نیز با عقل هم سازگاری ندارد...<sup>۲</sup>

### نقد و تحلیل

در پاسخ به اظهارات مذکور، چند نکته لازم است:

۱. تاکید بر خرافه بودن اندیشه مهدویت در این نوشته‌ها، یک ادعا بیش نیست و هرگز نباید یک دلیل، تلقی شود؛ چون این امکان وجود دارد که هر گاه، فکر و اندیشه‌ای بر مذاق کسی خوش نیامد، به راحتی آن را به خرافی بودن متهم کند. اگر به صرف این اتهام، اندیشه و فکری زیر سؤال برود، به راحتی می‌توان عقاید دیگران را با همین بهانه مردود دانست که واضح است این نوع برخورد با افکار و اندیشه‌ها، هرگز نمی‌تواند مورد تایید اهل نظر باشد.

۲. در سخنان احمد امین آمده است که «احادیث مهدی با احادیث خرافه دیگری همانند اخبار به مسایل غیبی و حوادث آینده همراه شده» باید گفت:

اولاً: هیچ کس ادعا نکرده است همه احادیثی که در موضوع مهدویت وارد شده است، صحیح و بدون اشکال است؛ بلکه مانند خیلی موضوعات دیگر، تعدادی از احادیث این باب هم احادیث صحیح و بدون اشکالی نیستند.

۱. احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۴۳-۲۴۴.

۲. همان، ص ۲۴۴-۲۴۵.

**ثانیا:** آیا همه احادیثی که از غیب خبر داده یا حوادث و پیش آمدهای آینده را ذکر کرده اند، جعلی و غیر صحیحند؟ مگر نه این است که حجم فراوانی از احادیث اسلامی، اعم از آنچه از طریق اهل سنت یا شیعه وارد شده است را احادیث حاکی از غیب تشکیل می‌دهد؟ واقعا جعلی دانستن این حجم اخبار، چه توجیهی می‌تواند داشته باشد؟ بیشتر کتاب‌های حدیثی اهل سنت این گونه است.<sup>۱</sup>

البته باید این مسأله را نیز اذعان کرد که نیت‌های ناپاک و دست‌های شیطنت‌آلود بی‌کار ننشسته و احادیث جعلی را در بخش‌هایی از موضوعات اسلامی وارد کرده اند؛ ولی هنر، پالایش این احادیث است، نه رد همه آن‌ها. در پاسخ این که گفته‌اند احادیث مهدی با عقل سازگاری ندارد - به قول استاد محسن عباد - باید گفت:

**هنگامی که احادیث و روایات صحیح از رسول خدا ﷺ وارد شده است، کدام عقل منظور نظر است که این را نمی‌پذیرد؟<sup>۲</sup>**

در حالی که اتفاقاً اندیشه مهدویت با سنت الهی و عقل بشری در سازگاری کامل است؛ بدان سبب که سنت الهی این است که حق در جهان باید پیاده شود و عدالت گسترش یابد. معلوم نیست مراد ایشان از عقلی که احادیث و فکر مهدویت را نمی‌پذیرد کدام عقل است؟

### نتیجه

به طور کلی نتایج زیر قابل بهره‌برداری است:

۱. اعتقاد به مهدویت و مسأله ظهور امام زمان ﷺ از عقاید مسلم اسلامی و دارای پیشینه‌ای کهن است. روایات مربوط به آن نیز بیشتر متواتر و قابل قبول است.

---

۱. از جمله این کتب می‌توان به صحیح بخاری و مسلم، سنن ابی داود و ابن ماجه اشاره کرد؛ مثلا در صحیح بخاری، کتاب الفتن، از حدیث ۷۰۴۸ تا ۷۱۳۶ این گونه است.  
 ۲. محسن عباد، الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی، قسمت ۱۷، مجله *الجامعه الاسلامیه*، شماره ۴۵، ۱۴۰۰ ق. همچنین برای مطالعه تفصیلی موضوع می‌توانید ر.ک: مجله *مقالات و بررسی‌ها*، دفتر ۷۷ (۱)، ص ۴۰-۴۳.

۲. اعتقاد به مهدویت، در همه قرن‌ها و زمان‌ها، در جایگاه اعتقادی سازنده و قابل قبول مطرح بوده و هست و نباید به دلیل برخی سوء استفاده‌ها و کج فهمی‌ها، این مسأله را ساختگی، ناچیز و دارای عوارض منفی دانست؛ بلکه باید مقابل این تفکرهای غلط ایستاد و معیارهای صحیح اعتقاد به مهدویت و انتظار را ترویج و گسترش داد.

۳. ادله مذکور از سوی رشید رضا و احمد امین درباره اشکال به مسأله مهدویت، صرفاً ادعاهای غلطی بیش نیستند؛ زیرا اندیشه مهدویت با سنت الهی و عقل بشری کاملاً سازگار و قابل قبول است.